

قابلیت اعمال تئوری تحلیل منافع عمومی در دعاوی نقض حقوق مالکیت فکری*

محمود باقری**

دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

عباس احدزاده

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۱۰/۲۳)

چکیده

با ظهور حقوق ماهوی جدیدی نظیر حقوق مالکیت فکری، پیچیدگی فرایند تعیین قانون حاکم برای دادگاهها مضاعف شده است. کم‌رنگ شدن مرکز ثقل مادی دعوی در اموال فکری و نیز تأثیرگذاری اندیشه‌های اقتصادی نفع‌گرایانه با ملاحظات نفع عمومی در تعیین حدود و قلمرو این حقوق انحصاری، سبب شده است که دادگاهها در این دعاوی از روش‌های سنتی حل تعارض قوانین دور شوند. از این‌رو، شاید بتوان با نیم‌نگاهی به تئوری تحلیل منافع حاکمیتی (عمومی)، کاستی در قواعد سنتی حل تعارض را جبران نمود. این مقاله، در پی دستیابی به یک قاعده حل تعارض، قابلیت اعمال تئوری یادشده را در حوزه تعارض قوانین مالکیت فکری بررسی و تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی

تحلیل منافع عمومی، حقوق بین‌الملل خصوصی، حقوق مالکیت فکری، قواعد حل تعارض، مسئولیت مدنی، ملاحظات نفع عمومی.

* این مقاله به استاد اخلاق و انسانیت و از پیشروان حقوق بین‌الملل خصوصی، جناب آقای دکتر نجاد علی الماسی، تقدیم می‌گردد.

** مسئول مقاله

مقدمه

اصولاً قواعد حل تعارض، بر مبنای هدف قانون‌گذار، تلاش می‌کند برای یافتن یک قانون قابل اعمال بر روابط حقوقی، اعم از قراردادی یا مسئولیت مدنی، راه حلی قطعی، قابل پیش‌بینی و عادلانه پیشنهاد نماید. در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی، همواره تأمین عدالت معاوضی هدف بوده است. یعنی در رابطه فرد با فرد، برقراری عدالت میان اصحاب دعوی هدف نهایی قواعد سنتی حل تعارض تلقی می‌شود. ملاحظات تأمین نفع خصوصی اشخاص در پس قواعد سنتی حل تعارض، سبب گردیده است تا کمتر به ملاحظات نفع عمومی در فرایند انتخاب قانون حاکم بر دعوی توجه شود، بگونه‌ای که تأمین عدالت توزیعی (رابطه فرد با جامعه) در مواجهه با این قواعد دور از دسترس به نظر برسد. سیاست‌های تقنینی در پس وضع قواعد مالکیت فکری به نوعی بیانگر تأثیرپذیری از ملاحظات نفع عمومی در تأمین نفع حداکثری جامعه و صاحبان حق می‌باشند که این تأثیرپذیری، قواعد سنتی حل تعارض را با چالش روبه‌رو می‌سازد. به‌خصوص ظهور این حقوق در حوزه کنوانسیون‌های بین‌المللی، ما را به سمتی سوق می‌دهد که با کمک رویکردهای جدید در تلاش برای دستیابی به راه‌حلی قابل قبول گام برداریم. مسئله پیش رو این است که بدانیم حقوق مالکیت فکری از چه ویژگی‌هایی برخوردار است که آن را از حقوق صرفاً خصوصی متمایز می‌سازد (گفتار اول) و لازم است با توجه به ویژگی حقوق مالکیت فکری، تأثیر آن در حوزه تعارض قوانین بررسی شود (گفتار دوم) و سرانجام در فرضی که نقض حق در کشور عضو کنوانسیون بین‌المللی روی می‌دهد، آیا می‌توانیم با ملاحظه ویژگی‌های مالکیت فکری، به عنوان یک قاعده حل تعارض، به تئوری تحلیل منافع عمومی متوسل شویم؟ (گفتار سوم).

گفتار اول: قلمرو حقوق مالکیت فکری و ویژگی‌های آن**بند اول، شناسایی حقوق مالکیت فکری با رویکرد اقتصادی مبتنی بر نظریه نفع‌گرایی (عدالت توزیعی)**

بررسی مبانی فلسفی مالکیت، در حقوق مالکیت فکری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. درک صحیح شناخت مبانی این حق، ابزاری خواهد بود تا به‌درستی بتوانیم در فرایند انتخاب قانون حاکم، نزدیکترین عامل ارتباطی به دعوی را شناسایی کنیم؛ چراکه سیاست‌های تقنینی نهفته در پس قوانین ماهوی، تأثیر مستقیمی در وضع قواعد دارند. بنابراین توجه به این موضوع مهم، در یافتن قاعده حل تعارض نقش مؤثری را ایفا می‌کند. به‌طور کلی، نظریه پردازان در تحلیل مبانی فلسفی مالکیت از نظریات فلاسفه بهره برده‌اند. شخصی‌گرایان، در توجیه مشروعیت حق مالکیت برای انسان معتقدند که شخصیت انسان محترم است و چون حق

مالکیت وی بر اموال بیانگر نوعی شخصیت اوست، پس حق مالکیت برای انسان محترم می‌باشد (Hughes, 1988, p.23). برخی دیگر با ارائه نظریه مبتنی بر کار و ارزش نهادن به حاصل دسترنج انسان، در مقام توجیه حق مالکیت برآمده‌اند (Drahos, 1996, pp.42-69) و گروهی نیز با نگاهی ابزارگرایانه مبتنی بر رویکرد اقتصادی، بر منافع و لذت بهره‌مندی از دارا بودن مال، حق مالکیت را برای انسان به رسمیت شناخته‌اند (Drahos, Ibid, pp.7). خط مشی تقنینی کشورها در قلمرو حمایت از حقوق مالکیت فکری متأثر از دو دیدگاه عمده یعنی شخصی‌گرایی و یا نفع‌گرایی بوده است. بر همین پایه، ملاحظه می‌شود که در کشورهای نظیر آلمان و فرانسه حمایت قانون‌گذار از حقوق مادی و معنوی (Jacob Daniel Alexander, 2004, p.218) مؤلف و یا مخترع، متأثر از دیدگاه شخصی‌گرایی، به موازات هم از اهمیت برخوردار است (کلمبه، ترجمه و توضیح محمدزاده وادقانی، ۱۳۸۵، ص ۷۹-۷۸). به نظر می‌رسد که ملاحظه حقوق خصوصی صاحبان حق، دلیل تمایل قانون‌گذاران در پیروی از دیدگاه شخص‌گرایی بوده است. در حالی که در کشورهای مبتنی بر دیدگاه نفع‌گرایی مانند آمریکا، حمایت از نفع حداکثری جامعه، قانون‌گذار را متمایل به حمایت از حقوق مادی صاحبان حق نموده است (Sterling, 1998, p.15-17). به عبارت دیگر، نفع حداکثری جامعه را در حمایت از ارزش اقتصادی ابداعات فکری می‌داند و به همین دلیل حمایت از جنبه معنوی را مانعی برای پیشرفت علم و فناوری تلقی می‌نماید.^۱ به‌طور خلاصه می‌توان گفت که در کشورهای نظیر ایالات متحده آمریکا ملاحظات نفع عمومی در اعطای حقوق ویژه انحصاری مالکانه در راستای تأمین حداکثری نفع جامعه بوده و قانون با حفظ حقوق عمومی در تحقق عدالت توزیعی تمرکز دارد. درحقیقت، حفظ حقوق عمومی در این است که بتوان هم جامعه را از گردش آزاد اطلاعات و دسترسی به علوم جدید بهره‌مند نمود و هم با حمایت از ارزش اقتصادی آن‌ها نفع حداکثری صاحبان حق را تأمین کرد (Menell, 2000, pp.130-132). بنابراین، می‌توان مدعی شد که حقوق مالکیت فکری برخلاف حق مالکیت انسان بر اشیای مادی که بر پایه حقوق خصوصی محض استوار است، عمدتاً از دو جنبه حقوق خصوصی و حقوق عمومی برخوردار است.

از منظر نفع‌گرایان، منافع عمومی جامعه مفهومی جز منافع مجموع افراد نباید داشته باشد. توصیف برابری در این اصل باعث شده است تا از «فایده‌گرایی» به‌عنوان نظریه حاکم بر فلسفه حقوق انگلیس و آمریکا در قرن نوزدهم استقبال شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ش ۶۳) و در قواعد حقوق

۱. پیدایش و شکل‌گیری نظام «کپی‌رایت» در کشورهای مبتنی بر حقوق عرفی و «حقوق مؤلف» در کشورهای مبتنی بر حقوق نوشته، اساساً دو مکتب فکری مستقل بر پایه رویکرد ابزارگرایانه نفع‌گرایی با محوریت حمایت از جنبه‌های اقتصادی اموال فکری و رویکرد حقوق شخصیت با محوریت حمایت از جنبه‌های مادی و معنوی اموال فکری را به‌وجود آورد که مبنای فلسفی شکل‌گیری قوانین بسیاری از کشورها شد.

مالکیت فکری از حیث حمایت از جنبه‌های مادی و اقتصادی اموال فکری بیشتر از جنبه معنوی آن تأثیر بگذارد. چراکه هدف این دیدگاه، تحقق حداکثر منافع برای بیشترین مردم است. از این رو، نظریه‌های ابزارگرایان (فایده‌گرایان) متأثر از دیدگاه حقوق عمومی است (بادینی، ۱۳۸۴، ش ۱۴-۲). بنابراین، در کشورهای مبتنی بر نظام فکری نفع‌گرایی، حقوق مالکیت فکری به دلیل برخورداری از ارزش اقتصادی، تأمین‌کننده نفع حداکثری جامعه خواهد بود و این جنبه از حق شایسته حمایت جدی‌تری است. نقش محوری اقتصاد و نفع مادی اموال فکری در کنار اهمیت گردش اطلاعات به صورت قانونی، نوعی حمایت ویژه را برای فناوری نو به ارمغان آورده است تا نفعی دو سویه (خصوصی و عمومی) در جامعه به شیوه‌ای متوازن حفظ شود. در واقع پیشرفت فناوری و امکان دسترسی آسان به اموال فکری و قابلیت نقض سریع این حقوق سبب شده است که قواعد مسئولیت مدنی برای حمایت از اموال فکری در برابر ماهیت پیچیده این حقوق، بسیار ناچیز و کند عمل کنند؛ زیرا قواعد حاکم بر مسئولیت مدنی برای جلوگیری از ورود خسارت بیشتر به صاحبان حق در شرایط نقض سریع حقوق مالکیت فکری که می‌تواند در سطحی گسترده روی دهد، کافی نیست. همان‌طور که به دلیل کاستی قواعد مسئولیت مدنی در تأمین و حفظ حقوق اشخاص، مداخله دولت‌ها در توجیه حمایت از نفع عمومی، شکل رابطه مسئولیت مدنی با حقوق خصوصی محض را تغییر داده است، صرف‌نظر از اینکه قائل بر این نظر باشیم که دیدگاه شخصی‌گرا و یا نفع‌گرا در تدوین قوانین مالکیت فکری نقش داشته است، ملاحظه می‌کنیم که مداخله دولت‌ها در کم و زیاد نمودن قلمرو حمایت از حقوق ویژه مالکیت فکری صاحبان حق، مفهوم ملاحظات نفع عمومی را بهتر از دیگر عوامل ارتباطی، وارد حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی کرده است. مبنای شکل‌گیری حقوق مالکیت فکری چه از دیدگاه شخصی‌گرایی یا نفع‌گرایی، تحت تأثیر ملاحظات نفع عمومی جامعه در اعطای حق و چگونگی حمایت از آن است و این می‌تواند یک عنصر مهم در تعیین قاعده حل تعارض به‌شمار آید. نکته‌ای که نباید از نظر دور بماند، این است که حقوق مالکیت فکری به‌روشنی بیانگر حقوق عمومی نیست؛ چراکه طبیعت متغیری دارد و مانند سایر حقوق نظیر بیمه، حقوق محیط زیست که مبتنی بر دیدگاه نفع‌گرایی می‌باشد، این حق تلفیقی از نفع عمومی و خصوصی است.

بند دوم، ظهور ملاحظات حقوق عمومی و خصوصی در قلمرو حقوق ویژه مالکیت فکری
از تحلیل فلسفی حقوق مالکیت فکری درمی‌یابیم که مالکیت فکری اساساً به دلیل دو ویژگی عمده حق، از خود دو اثر متفاوت را در چارچوب حل تعارض قوانین به‌جا می‌گذارد؛ نخست اینکه در تقسیم‌بندی حقوق، به دلیل حمایت قانون‌گذار از جنبه‌های حقوق فردی و مادی خالق

اثر فکری، این حق به شکل نمادی از حقوق خصوصی خود را نشان می‌دهد. حق مالکیت فردی بر آثار فکری، به‌عنوان یک مال، حق فطری و طبیعی خالق اثر است؛ بنابراین، حقوق فردی و خصوصی افراد از این منظر محترم است که حق طبیعی آن‌هاست (Drahos, Ibid). مالک اثر می‌تواند همان دخل و تصرف حقوقی و مالکانه را بر اثرش داشته باشد که مالک شیء مادی و ملموس مانند ملک و یا دیگر اشیا دارد و دوم اینکه، محدوده قلمرو حق انحصاری ویژه اقتصادی به‌لحاظ جنبه حقوق جمعی و عمومی جامعه به دسترسی اطلاعات، از سوی حاکمیت تعیین می‌شود. این جنبه از حق، در ردیف حقوق عمومی جامعه تلقی می‌شود. از این منظر است که نفع عمومی جامعه در برخورداری آسان و امکان‌پذیر به دانش فنی، پس از یک مقطع زمانی محدود و کنترل‌شده تأمین می‌گردد. بنابراین، از سوی دولت‌ها حق انحصاری ویژه اقتصادی به مخترع، در برابر افشای اطلاعات برای زمان محدودی اعطا می‌گردد. مطابق ماده ۱۶ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ ش^۱ تعیین محدوده زمانی حمایت از حق اختراع برای مدت ۲۰ سال، تأیید می‌کند که ملاحظات حقوق خصوصی و حقوق عمومی با یکدیگر در حقوق مالکیت فکری ظهور دارند و دو جنبه‌ای بودن این حق در سایه برخورداری از حق مالکیت، با احترام به حق عموم جامعه، در دسترسی آسان به دانش فنی، قابل دفاع می‌باشد. با نگاهی به ماده ۳ قانون اختراعات درمی‌یابیم که منظور مقنن از عبارت «حمایت از اختراع» برای برخورداری از حقوق انحصاری مادی آن، در برابر افشای اطلاعات و در دسترس قرار دادن این دانش برای عموم جامعه بوده است. افزون‌براین، امکان برخورداری جامعه از مجوزهای اجباری در طول مدت حمایت انحصاری مخترع مثالی عینی‌تر از مداخله دولت‌ها در کم و زیاد نمودن قلمرو منافع اقتصادی در یک مقطع زمانی می‌باشد که چیستی و چگونگی حمایت از انحصار اقتصادی مالکیت را در حقوق مالکیت فکری شناسایی می‌کند. به همین دلیل به‌نظر می‌رسد که وضع قوانین ماهوی، با تحولات جدید به سمت حداکثرسازی نفع اجتماعی جریان دارد. این رویکرد اقتصادی نفع‌گرایانه در مالکیت فکری، ماهیت حقوقی صرفاً خصوصی را دگرگون ساخته و شکلی تازه از نفع عمومی و خصوصی را در چارچوب یک حق امتیاز به معرض نمایش گذارده است. رشد روزافزون قوانین حاوی حقوق عمومی نشان داده که انتظار ساوینی در کاهش یافتن قلمرو قوانین ماهوی اشتباه است؛ درحالی‌که این قلمرو قواعد چندجانبه است که کاهش یافته و قوانین حاوی حقوق عمومی به‌طور وسیع‌گسترش یافته است (Juenger, supra note 5 at 68,) 82). بنابراین ماهیت مسائل حقوق بین‌الملل خصوصی به‌واسطه ظهور منافع عمومی و

۱. از این پس به اختصار آن را «قانون اختراعات» می‌نامیم.

خصوصی در هم تنیده شده و تغییر یافته است؛ به همین دلیل، قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی باید منافع مشروع دولت‌ها و افراد خصوصی را تأمین نماید (Bagheri, 2000, p. 165). به هر حال، در سایه دستیابی به قاعده‌ای قطعی و قابل پیش‌بینی در حوزه تعارض قوانین مالکیت فکری برای تحقق عدالت، نفع حداکثری در قلمرو تأمین نفع عمومی جامعه نیز باید ملاحظه گردد و براین اساس روش‌های سنتی قواعد حل تعارض قوانین نمی‌تواند مشکلات خاص روابط حقوقی بین‌الملل را به‌سادگی حل کند (Bagheri, Ibid.).

بند سوم، بین‌المللی بودن حقوق مالکیت فکری

هر چند خاستگاه و مبنای مالکیت فکری در نظام حقوقی کشورهاست، اما تأثیر مستقیم کنوانسیون‌های بین‌المللی در چگونگی شکل‌گیری این حقوق، برای حمایت یکپارچه بین‌المللی از آن به مراتب بسیار چشمگیرتر از دیگر موضوعات حقوقی است. التزام همه کشورهای عضو موافقت‌نامه تریپس به رعایت مواد ۱ تا ۱۲ و ماده ۱۹ کنوانسیون پاریس و همچنین مواد ۱ تا ۲۱ کنوانسیون برن به ترتیب در بند ۱ ماده ۲ و بند ۱ ماده ۹ این معاهده، از بارزترین ویژگی‌های بین‌المللی بودن حقوق مالکیت فکری است که نشان می‌دهد محدوده حمایت از حقوق مالکیت فکری فراتر از قلمرو کشورهاست و بنابراین، بین‌المللی بودن حق حمایت، از ویژگی دیگر مالکیت فکری تلقی می‌شود. از سوی دیگر، این به آن معناست که مداخله دولت‌ها در تدوین کنوانسیون‌های بین‌المللی برای ایجاد شیوه‌ای یکپارچه برای حمایت از این حق با جنبه‌هایی از ایجاد وحدت رویه‌ای مشخص در حوزه بین‌الملل خصوصی، این حقوق را از چارچوب صرفاً حقوق خصوصی خارج می‌کند و به منزله رویکرد جدیدی در چارچوب قوانین تلقی می‌شود (Jacob, Daniel Alexander, Ibid, p.238). پایه اصلی حمایت بین‌المللی از حقوق مالکیت فکری، به‌واسطه بسیاری از کنوانسیون‌های مرتبط پی‌ریزی شده است. کنوانسیون‌های بین‌المللی نقش برجسته‌ای را در ایجاد اصول اساسی حمایت مالکیت فکری دارند و به دلیل ماهیت اساسی و مهم این قواعد فراملی، همه قواعد مربوط به قانون حاکم در این زمینه، باید با الزامات مقرر در این کنوانسیون‌ها منطبق باشند. برای مثال، اصل رفتار ملی در واقع نقطه تلاقی کنوانسیون‌های بین‌المللی مالکیت فکری با یکدیگر و قوانین ملی کشورها می‌باشد. از نکات قابل توجه در خصوص کنوانسیون برن، عوامل ارتباطی است که در این کنوانسیون شناسایی شده تا بر اساس این عوامل ارتباطی بتوان برابر ماده ۵(۲) از یک کشور عضو درخواست حمایت نمود. این عوامل ارتباطی شامل معیار تابعیت، معیار اولین محل انتشار اثر، معیار اداره مرکزی یا اقامتگاه عادی سازنده آثار سینمایی و محل بنای آثار معماری، می‌باشند (احدزاده، ۱۳۸۷، ص ۹۳-۱۰۰). این کنوانسیون در شناسایی عوامل

ارتباطی با توجه به ماهیت اموال فکری که پایگاه مادی و ملموس ندارند، به جز آثار معماری، محل وقوع مال را عامل ارتباطی نمی‌داند؛ درحالی که نبود عوامل ارتباطی معرفی شده در این کنوانسیون، در قانون مدنی ایران خصوصاً در ماده ۹۶۶ به خوبی حس می‌شود.^۱ درحقیقت، برعکس دیگر اموال مادی، به دلیل ساختار ماهوی مالکیت فکری، مرکز ثقل مادی و محل وقوع مال، دیگر نمی‌تواند در دعاوی نقض حق، بعنوان یک عامل ارتباطی قابل اتکا باشد.

گفتار دوم: فلسفه وجودی تعارض قوانین و ماهیت حقوق و قوانین مشمول آن

در حقوق بین‌الملل خصوصی قواعد حل تعارض قوانین، قواعد بی‌طرفی تلقی می‌شوند که جزئی از حقوق داخلی هر کشور محسوب می‌گردند. این قواعد بی‌طرف با کمک عناصر شناخته شده در دعوی، اعم از اینکه قراردادی باشد یا مسئولیت مدنی، تلاش می‌کنند تا برای طرفین حقوق خصوصی قانون حاکم را تعیین نمایند. قواعد حل تعارض موجود در حقوق خصوصی، همچون حقوق مبتنی بر قراردادها، مسئولیت مدنی و اموال فراسرزمینی می‌باشند و این قواعد فراسرزمینی، قواعد ماهوی ایجادکننده حق به‌شمار نمی‌روند؛ در نتیجه، در صورت بروز تعارض میان قوانین ماهوی کشورها با یکدیگر، با توجه به عوامل ارتباطی مؤثر بر دعوی، به صورت بی‌طرفانه قاضی را به سمت حل تعارض راهنمایی می‌نمایند. با نگاهی اجمالی به مبانی شکل‌گیری تعارض قوانین در حقوق بین‌الملل خصوصی، درمی‌یابیم که تلاش کشورها از آغاز بر این بوده است که به کمک قواعد حل تعارض، قواعدی بی‌طرف بیابند تا به کمک آن‌ها، قانونی که صالح بر دعوی طرفین باشد انتخاب شود. آنچه که در یونان و رم باستان شکل گرفت و در قرون وسطا توسعه یافت، به معنای نظام حل تعارض قوانینی که امروز می‌شناسیم نبود. دولت‌ها از شناسایی قوانین بیگانه پرهیز می‌نمودند و یا قوانین و قواعد خود را با یکدیگر به اشتراک می‌گذاشتند؛ به این سبب تعارض قوانین مصداق نمی‌یافت (Geller, 2000, p.1). با ظهور دولت_کشورها و تعیین مرزهای هر کشور مطابق معاهدات بین‌المللی، حفظ حاکمیت سرزمینی و نیز اعمال حاکمیت دولت‌ها در چارچوب قوانین سرزمینی، تقابل و تعارض قوانین ملی کشورها را نمایان نمود. همچنین تفاوت میان حقوق خصوصی و حقوق عمومی به واسطه تفاوت قوانین ملی هر کشور، به نوبه خود تعارض قوانین را به عنوان بخشی از مسائل بین‌الملل مطرح نمود (Bagheri, 2007, p.120).

قواعد سنتی حل تعارض قوانین، یادگار ساویینی، مبتنی بر «نزدیکترین عامل ارتباطی با دعوی»، بر مرکزیت ثقل مادی و ملموسی متکی است که در دعاوی با منشأ حقوق خصوصی

۱. ماده ۹۶۶ قانون مدنی نمونه بارزی است که اثبات می‌کند، قاعده سنتی حل تعارض در دعاوی اموال و مالکیت بر مرکز ثقل مادی و ملموس پایه‌ریزی شده است تا بتواند به عنوان یک قاعده بی‌طرف در حوزه بین‌الملل خصوصی عمل کند.

محض کاربرد دارد و روشن است که تئوری ساوینی در حوزه حقوق عمومی کارایی ندارد، زیرا در حوزه حقوق عمومی اساساً تعارض قوانین مصداق پیدا نمی‌کند، زیرا دولت‌ها با اعمال حاکمیت ملی، قوانین ملی خود را ملاحظه خواهند کرد و در این شرایط، به شیوه پیش از مطرح شدن تئوری ساوینی رفتار می‌شود (Doguchi, 2001, p.4).

از سوی دیگر، قواعد سنتی حل تعارض قوانین در صدد است برای برقراری عدالت معاوضی (Corrective Justice)، با تعیین قانون مناسب میان طرفین دعوی، فصل خصومت کند. قانون‌گذاران نیز در پی تحقق عدالت، تلاش می‌کنند راه‌حل‌های قطعی، قابل پیش‌بینی و عادلانه را برای یافتن یک قانون قابل اعمال بر روابط حقوقی معرفی نمایند. از این رو، در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی، تأمین عدالت میان اصحاب دعوی غایت نهایی قواعد حل تعارض سنتی است و اساساً به دلیل ماهیت خاص این قواعد، ملاحظات نفع عمومی در تعیین قانون حاکم بر دعوی به منظور تأمین عدالت توزیعی (Distributive Justice) محل بحث قرار نمی‌گیرد. در حالی که قواعد مبتنی بر ملاحظات نفع عمومی در حقوق مالکیت فکری بی‌طرف نیستند و به نفع حقوق عمومی جانب‌دارانه عمل می‌کنند. بنابراین، دخالت ملاحظات نفع عمومی برای تأمین عدالت توزیعی در چارچوب حقوق بین‌الملل خصوصی، سبب ازهم گسستگی قواعد حل تعارض قوانین از اصل بی‌طرفی برای تحقق عدالت معاوضی گردیده است. قواعد سنتی حل تعارض قوانین، از آغاز بنا را بر تفکیک حقوق عمومی از حقوق خصوصی، در قلمرو بین‌الملل خصوصی گذارده است. هرچند این قواعد در رویارویی با قواعد آمره و نظم عمومی دادگاه رسیدگی‌کننده همیشه مورد توجه بوده و اغلب به نفع دادگاه مقرر (Forum Law) حل تعارض شده است، اما این‌گونه ملاحظات به معنی آن نیست که میان این قواعد سنتی با حقوقی مانند مالکیت فکری که ملاحظات نفع عمومی در تحقق حقوق ماهوی اشخاص دخیل هستند، ارتباط مستقیم به وجود آید. در اینجا به روشنی مشخص می‌شود که مدل ساوینی در دعاوی مالکیت فکری قادر به ارائه قاعده‌ای قطعی و روشن مبتنی بر عدالت نیست؛ چراکه از یک سو ملاحظات نفع عمومی در آن نقش مهمی دارد و از سوی دیگر، دارای مرکزیت ثقل مادی و ملموس مانند سایر اموال مادی نیست. ماده ۹۶۶ قانون مدنی الهام گرفته از مدل ساوینی، نشان می‌دهد که پایگاه مادی و ملموس مال (منقول و غیرمنقول) برای شناخت قانون حاکم بر دعوی مبتنی بر اموال و مالکیت، از اهمیت برخوردار است و برخی از حقوق‌دانان با الهام از ماده ۹۶۶ قانون مدنی، با وحدت ملاک از حق ارتفاق که قانون محل وقوع ملک موضوع حق ارتفاق را قانون مناسب می‌دانند، برای اموال فکری هم فرض محل وقوع کرده‌اند (الماسی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۱). در حالی که برای اموال فکری به دلیل جابه‌جایی سریع آن‌ها نمی‌توان محل وقوع ثابتی تعیین کرد؛ از این رو باید به دنبال عامل ارتباطی دیگری به غیر از آنچه که در

روش‌های سنتی حل تعارض که متکی به عناصر و عوامل ارتباطی مادی هستند، باشیم. جفی (A.J.E. Jaffey) با ارائه راه‌حلی مبتنی بر ملاحظه سیاست‌های تقنینی نهفته در پس قوانین، بر این باور است که دادگاه رسیدگی‌کننده می‌تواند با در نظر داشتن نفع عمومی، عدالت توزیعی را برقرار کند. اگر دادگاه دریابد که قانون‌گذار در صدد حمایت و پیشبرد نفع عمومی است، در این صورت با توجیه حمایت از نفع عمومی، قانون کشور خارجی را که بهتر از دیگر قوانین، نفع عمومی را توجیه می‌کند، می‌تواند اعمال کند؛ وگرنه به‌جز برقراری عدالت میان طرفین، دلیل دیگری نمی‌تواند برای اعمال قانون کشور خارجی توجیه‌پذیر باشد. زیرا بیشتر قوانین ملی کشورها قواعد حل تعارض خود را یا بر پایه برقراری عدالت معاضی میان طرفین دعوی استوار کرده‌اند و یا با ملاحظه سیاست‌های تقنینی نهفته در پس قوانین، تأمین نفع عمومی^۱ و عدالت توزیعی برقرار می‌کنند (A.J.E. Jaffey, 1996, p.1). ایراداتی که بر رویکرد سنتی حل تعارض قوانین وجود داشت، برخی را واداشت که به‌جای تکیه بر هنجارهای ناشی از قواعد حل تعارض، مسائل تعارض قوانین را به‌طور مستقیم به‌وسیله تحلیل قواعد ماهوی و سیاست‌های نهفته در پس قوانین که به‌طور بالقوه قابل اعمال در یک دعوی می‌باشند، حل کنند (Juenger, Ibid, pp. 98-99). باین حال، تلاش‌ها برای دستیابی به روش‌های آسان در حل تعارض قوانین متوقف نمانده و در دو دهه اخیر در میان دیدگاه‌های مختلفی که از سوی متخصصان حقوق بین‌الملل خصوصی در خصوص روش انتخاب قانون حاکم مطرح شده است، دو رویکرد جدید وجود دارد که بیش از همه در کانون توجه محاکم ایالات کالیفرنیا، لویزیانا و دیگر ایالات آمریکا قرار گرفته است.^۲ این دو رویکرد، برگرفته از دیدگاه ریز (Willis Rees) مبنی بر «مهم‌ترین رابطه» (Most Significant Relationship) و دیدگاه براینارد کاری (Brainerd Currie) مبنی بر «تحلیل منافع عمومی» (Public Interest Analysis) که بیشتر از این دیدگاه سخن خواهیم گفت،^۳ می‌باشد.

گفتار سوم: چالش‌های حقوق مالکیت فکری در اعمال روش‌های سنتی حل تعارض

قوانین و بهره‌گیری از تئوری تحلیل منافع عمومی

بند اول، اصل سرزمینی بودن حقوق مالکیت فکری

از نظر حقوق بین‌الملل خصوصی، هنگامی که قانون جنبه درون مرزی و سرزمینی داشته باشد، تنها به هرکس و هرچیزی که در قلمرو آن وضع شده باشد، حاکمیت پیدا می‌کند (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۱۴۲). با به‌وجود آمدن یک رابطه حقوق مالکیت فکری در قلمرو سرزمینی یک کشور،

1. Public Interest

2. http://cyber.law.harvard.edu/ilaw/Jurisdiction/Choose_or_Lose.html (2013/01/09)

3. <http://lawschool.westlaw.com/Quick/conflict.asp> (2013/01/09)

قاعدتاً نمی‌توان قانون دیگری غیر از قانون اعطاکننده حق بر دعوی را حاکم دانست. همچنان‌که در موضوع تملک اموال غیرمنقول که در کشوری واقع می‌شود، هیچ قانون دیگری غیر از قانون محل وقوع مال قابل اعمال نیست. تئوری سرزمینی بودن حقوق مالکیت فکری بیان می‌دارد که قواعد مالکیت فکری تنها قابل اعمال در چارچوب سرزمینی کشوری است که قانون‌گذار برای حمایت از این حقوق وضع نموده است. از آنجایی که دیدگاه مبتنی بر تئوری سرزمینی بودن حقوق مالکیت فکری، بر امری تلقی شدن قواعد ناظر بر قانون حاکم بر نقض حقوق مالکیت فکری تأثیر می‌گذارد (Fawcett & Torremans, 1998, p. 582)، در کنوانسیون بین‌المللی مالکیت فکری به‌طور کامل از آن حمایت نشده است (Holyoak & Torremans, 1995, pp. 13-19). برای مثال، اگر اولین محل نقض حقوق مالکیت ادبی-هنری، در چارچوب قلمرو سرزمینی ایران روی داده باشد، مقررات ناظر بر این حقوق برای اعمال حاوی نقض که در چارچوب حاکمیت سرزمینی این کشور روی می‌دهد، قابلیت اعمال پیدا می‌کند؛ بنابراین خواهان نمی‌تواند خواستار آن باشد که قاعده حل تعارض به‌گونه‌ای عمل کند که به قانون ایران برای نقض فراسرزمینی تسری یابد. درعین‌حال، اگر حقوق مالکیت فکری یک شهروند ایرانی در آنسوی مرزهای سرزمینی ایران نقض شود، ممکن است قانون مالکیت فکری دادگاه رسیدگی‌کننده، به‌صراحت دلالت بر این نداشته باشد که قانون مالکیت فکری ایران را به اعمال حاوی نقضی که خارج از ایران رخ می‌دهد، اعمال کند^۱. بنابراین شمول قوانین، مخصوص امور مربوط به قلمرو حاکمیت یک کشور است و هر حاکمیت سیاسی آزادانه تصمیم می‌گیرد تا چه حدودی اجرای قوانین خارجی را در قلمرو حکومت خود اجازه دهد؛ مانند قوانین کیفری که درون سرزمینی اعمال می‌شوند. اما، چرایی تلقی سرزمینی بودن حقوق مالکیت فکری می‌تواند به دلیل ملاحظه نفع خصوصی افراد در جامعه باشد (Fawcett and Torremans, Ibid, p. 600).

بند دوم، اصل رفتار ملی به‌عنوان قاعده حل تعارض یا به‌عنوان قاعده رفتار بدون تبعیض

کنوانسیون‌های بین‌المللی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره کردیم، از اصل رفتار ملی سخن می‌رانند که گاه موجب تردید در خصوص ماهیت آن شده است. این اصل تضمین می‌کند که قانون کشور محل تقاضای حمایت به اتباع خارجی ذی‌حق مانند اتباع همان کشور اعمال گردد؛ یعنی به‌طور تلویحی در حال استثنا کردن نقشی برای قانون کشور منشأ اثر (Lex Origins) می‌باشد.

1. ABko music and Records inc v. music collection international Ltd and Another [1995] RPC 657.

برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که در دعاوی نقض مالکیت فکری، اصل رفتار ملی بیانگر آن است که طبق قاعده کلی مسئولیت مدنی باید قانون محل وقوع خطای مدنی (یعنی در نقطه‌ای که عمل حاوی نقض روی می‌دهد)، حاکم بر دعوی باشد (Ulmer, 1978, p.p. 11-14) و برای بسیاری نیز به معنی توجیهی برای قانون کشور محل تقاضای حمایت است (Goldstein, 2001, pp.103-104). به‌هرروی، اصل رفتار ملی در واقع بیانگر اصل رفتار بدون تبعیض در عرصه بین‌الملل است و این اصل نمی‌گوید که قانون کشور حمایت‌کننده، معیار مناسبی برای حاکمیت بر دعوی تلقی گردد و یا در صدد توجیه معیار دیگری که به موجب آن، قانون مقرر دادگاه همیشه حاکم شود، نیست. به عقیده ریچارد فنتیمان (Richard Fentiman) این اصل در واقع به‌عنوان یک مکمل برای قواعد حل تعارض می‌باشد و درحقیقت، تفسیری غیر از این که بتواند مورد توجه باشد، دور از انتظار است؛ یعنی اینکه کنوانسیون‌های بین‌المللی نظیر برن، تعهد خاصی را به کشورهای عضو در پذیرش قاعده قانون حاکم تحمیل نمی‌کند (Fentiman, 2005, p. 135).

با توجه به ماده ۲ کنوانسیون رم ۱۹۶۱ و ماده ۳ کنوانسیون برن، کاملاً قابل توجیه است که اصل رفتار ملی باید ماهیت منفی داشته باشد؛ یعنی تمرکز بر حذف نقش قانون کشور منشأ می‌باشد. اثر اعمال شدن قاعده کشور منشأ برای حقوق مالکیت ادبی—هنری و حقوق مجاور این است که محاکم یک کشور باید قانون کشوری را که در آن اثر نشئت یافته، در اختلافات مرتبط با حقوق دارندگان حق اعمال کنند. از آنجایی که دادگاه‌های هر کشوری بر اساس یکی از این سه قاعده یعنی قانون کشور مقرر دادگاه، قانون محل ارتکاب فعل زیان‌بار و یا قانون کشور محل تقاضای حمایت دست به انتخاب قانون حاکم می‌زنند، کاملاً طبیعی است که بگوییم تلقی کنوانسیون از اصل رفتار ملی، فقط در خصوص حوزه و قلمرو قانون محلی کشور حمایت‌کننده می‌باشد. بنابراین اصل رفتار ملی، بیش از آنکه یک قاعده حل تعارض را معرفی کند، از شناسایی قانون کشور حمایت‌کننده صحبت می‌کند. رژیم بین‌المللی مالکیت فکری درباره مسائل قانون حاکم ساکت است و ورای انکار نقشی برای قانون کشور منشأ، انتظار نمی‌رود که اصل رفتار ملی حتی به‌طور ضمنی در این زمینه پیشگویی کند. برای تحلیل این وضعیت، دو فرض قابل تصور است: اول اینکه قاعده قانون کشور محل تقاضای حمایت، به‌گونه‌ای خودکار بر دعوی اعمال گردد؛ یعنی اگر فرض کنیم دعوی در چارچوب حوزه و قلمرو حقوق مالکیت ادبی—هنری و حقوق مجاور ملی باشد، در این صورت قانون ملی کشوری که حمایت از دادگاه آن درخواست می‌شود، به‌طور اجتناب‌ناپذیری بر دعوی قابل اعمال می‌گردد. دوم اینکه این مسئله را از دیدگاه قاعده حل تعارض ببینیم، که در این صورت قانون کشور محل درخواست حمایت را بر اساس دو قاعده حل تعارض در حوزه مسئولیت

مدنی یعنی قاعده مقرر دادگاه و قانون محل وقوع خطای مدنی تعیین می‌کند. اثر منفی اصل رفتار ملی، هر نقشی را برای حاکمیت قانون منشأ اثر محدود می‌کند و به نوعی اعمال قانون کشور محل تقاضای حمایت را تضمین می‌نماید^۱، اما پرسش‌های مطرح‌شده در خصوص قانون حاکم را همچنان بی‌پاسخ می‌گذارد. این احتمال قوت دارد که اولمر (Eugen Ulmer) قاعده قانون کشور محل تقاضای حمایت را که در برن آمده، به‌عنوان «یک قاعده کامل حل تعارض قوانین» نشناسد (Ulmer, Ibid, p. 9). به‌هرحال، اصل رفتار ملی ماهیت بی‌طرفانه دارد و نقطه آغاز فهم قانون حاکم در مسائل مالکیت فکری باید اصل رفتار ملی باشد. برخلاف ظاهر امر، باید بگوییم که اصل رفتار ملی در تدارک یک قاعده قانون حاکم برای دعاوی مالکیت فکری نیست (Fentiman, Ibid, p. 137). بنابراین، اصل رفتار ملی کارکرد دوگانه دارد؛ از یک سو، وجود معاهدات بین‌المللی و تجویز اصل رفتار ملی در خصوص اموال فکری، دلیل بر این است که به دلیل منافع عمومی مندرج در حقوق انحصاری مالکیت‌های فکری، این حقوق سرزمینی هستند، و از سوی دیگر، اصل رفتار ملی در حوزه حقوق کشور حمایت‌کننده، از این حیث که جنبه فراسرزمینی به حقوق مالکیت فکری می‌دهد، نقش مهمی دارد. همچنین اصل رفتار ملی در حالت بی‌طرفانه، به‌واسطه استثنا نمودن قانون کشور منشأ به‌عنوان یک قاعده بالقوه قانون حاکم، ما را در تعیین قاعده ماهوی حل تعارض در حقوق مجاور و حقوق مالکیت ادبی-هنری (کپی رایت) یاری می‌کند (Fentiman, Ibid).

بند سوم، تحلیل قاعده قانون کشور محل تقاضای حمایت

بررسی شکلی و تشریفات ثبت اختراعات بر اساس قانون ملی هر کشور صورت می‌گیرد (Jacob, Daniel Alexander, Ibid, p. 234)، اما دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوی نقض حق، در خصوص رعایت تشریفات دادرسی حاکم بر دعوی، برابر قانون خود عمل می‌نماید (Sender, 2002, Para 5/200-5/ 201). در زمینه علائم تجاری نیز حسب ماده ۶ (۱) کنوانسیون پاریس، بررسی شکلی هر تقاضانامه با قوانین اعطاکننده حق به رسمیت شناخته شده است. ماده ۲ کنوانسیون پاریس، میان مرحله روند تشریفات اداری تقاضانامه و مرحله بعد از اعطای حق اختراع، تمایز قائل است و به فرض وجود اختلاف در خصوص روند تشریفات ثبت اختراع، مقرر می‌دارد قانونی که تشریفات ثبت اختراع و بررسی ماهوی و فنی اختراع طبق آن انجام

۱. همچنان‌که دادگاه انگلیس در دعوی (Pearce V Ove Arup Partnership LTD. 1999)، با استناد به قاعده قانون کشور محل تقاضای حمایت مندرج در کنوانسیون برن رأی داد که استماع دعوی نقض حق کپی رایت اعطاشده به موجب قانون کشور بیگانه، در دادگاه انگلیس امکان دارد؛ زیرا همه کشورهای عضو کنوانسیون برن طبق مقررات کنوانسیون بروکسل ملزم به رعایت اصل رفتار ملی و معیار حداقلی حمایت می‌باشند.

شده است، ملاک خواهد بود. برای مثال، اختراعی که طبق قانون ایران در ایران ثبت شده است، تابع بررسی تشریفات ثبتی برابر قانون ایران خواهد بود. مواد ۴ مکرر و ۶ (۲) این کنوانسیون با تصریح اینکه حقوق ملی کشورهای عضو، مستقل از یکدیگر عمل می‌کنند، این استنتاج را تقویت می‌کند (Fawcett & Torremans, Ibid, p. 478).

چنانچه برابر قانون یکی از کشورهای عضو کنوانسیون پاریس، برگه اختراع به ثبت برسد و سپس این اختراع باطل اعلام شود، این اتفاق اثری بر حقوقی که به موجب قوانین دیگر کشورها اعطا شده است، ندارد. در واقع، در شیوه حمایت از اختراع، در دیگر کشورهای عضو کنوانسیون پاریس تأثیر منفی نمی‌گذارد. از لحاظ منطقی، به نظر می‌رسد که استقلال هر برگه اختراع از این نظم فکری تبعیت می‌کند که قوانین ملی هر کشور تنها در چارچوب قواعد سرزمینی مربوط به خود قابل اعمال می‌باشند و از منطبق درون سرزمینی بودن قوانین پیروی می‌کنند. اگر قلمرو قانون یک کشوری به کشور دیگری تسری می‌یافت، قاعده مندرج در ماده (۲) که قانون کشور محل تقاضای حمایت را دیکته می‌کند، نقض می‌شد. قلمرو سرزمینی قوانین موضوعه مالکیت فکری ملی و حقوق اعطاشده به موجب این قوانین، محدود به سرزمین کشور مربوطه می‌شوند، این مسئله مهم بیانگر اصل سرزمینی است که از متن ماده ۲ استخراج می‌شود. بروز مسأله تعارض قوانین در حقوق مالکیت فکری، در مرحله پس از اعطای حق است و قوانین ماهوی کشورها هنگامی می‌تواند قابلیت اعمال داشته باشند که حق نقض شده- ای وجود داشته باشد. البته، اعمال قانون کشور محل تقاضای حمایت، به عنوان قاعده کلی، به حقوقی که ثبت نشده، مانند اسرار تجاری نیز قابل تسری است (Fawcett & Torremans, Ibid). از سوی دیگر، قانون کشور محل تقاضای حمایت در خصوص حمایت علیه رقابت نامشروع که کشورهای عضو، به واسطه عضو شدن در کنوانسیون پاریس، متعهد به در نظر گرفتن آن می‌باشند، قابل اعمال است^۱. ماده ۵ (۲) کنوانسیون برن تصریح می‌کند که: «... صرف نظر از مقررات این کنوانسیون، دامنه حمایت، و نیز ابزار جبران خسارت که برای حمایت از حقوق مولف در اختیار وی گذارده می‌شود، تحت حاکمیت قوانین کشوری است که حمایت از آن درخواست می‌شود». میان صاحب نظران در خصوص مفهوم قانون کشور محل تقاضای حمایت اختلاف نظر است. باین حال، فاست (Fawcett) در همان جا خاطر نشان می‌سازد که قانون کشور محل تقاضای حمایت، به ناچار قانون مقرر دادگاه نیز می‌تواند قرار گیرد. برخی دیگر از متخصصان بر این باورند، منظور از کشور محل تقاضای حمایت (The protecting country) ((Lex Protectionis)) که در کنوانسیون‌های برن به آن اشاره شده، کشوری است که اثر ادبی و هنری بدون اجازه مالک اثر، در آن کشور بهره‌برداری می‌شود (Goldstein, Ibid, p. 99). ارجاع

1. Article 10 bis Paris Convention.

کلی به قانون کشور محل تقاضای حمایت، به عنوان قانون قابل اعمال در دعاوی نقض حقوق ادبی—هنری، منعکس کننده اصل تاریخی کپی رایت یعنی اصل سرزمینی است. تفسیرهایی که از ماده ۵(۲) ارائه می شود، هریک منطق خاص خود را دارد، اما به نظر تفسیری واقعی تر جلوه می کند که با منطق جهان شمولی کنوانسیون های بین المللی مالکیت فکری و منطق قواعد حل تعارض، سازگاری داشته باشد.

بند چهارم: قابلیت اعمال تئوری تحلیل منافع عمومی براینبارد کاری در دعاوی حقوق مالکیت فکری

در مباحث پیشین گفتیم که حقوق مالکیت فکری تحت تأثیر مداخله دولت ها در تعیین حدود و قلمرو حمایت برای دفاع از نفع حداکثری جامعه از جنبه صرفاً حقوق خصوصی فاصله گرفته است و به نوعی دارای ویژگی حقوق عمومی است؛ به خصوص در کشورهای نظیر امریکا قانون گذار از رویکرد اقتصادی مبتنی بر نظریه نفع گرایی (بادینی، ۱۳۸۲، ص ۹۲-۹۰) در حمایت از عنصر مادی و اقتصادی حق با توجیه تأمین نفع حداکثری جامعه در حق دسترسی آزاد به اطلاعات و علوم جدید، تأثیر پذیرفته است. این ماهیت دوگانه حق، از یک سو و نبود مادی و ملموس آن از سوی دیگر، در حوزه تعارض قوانین تأثیر گذارده است، و از چارچوب قواعد سنتی حل تعارض که در صدد برقراری عدالت معاوضی میان طرفین دعوی و متمرکز بر محل و نقطه مادی می باشد، دورتر شده است. نقض سریع حقوق مالکیت فکری در چند کشور عضو کنوانسیون بین المللی به طور هم زمان، مشکلات قواعد حل تعارض را در دستیابی به راه حلی که به تأمین این ملاحظات می انجامد، بیشتر نمایان می کند. براینبارد کاری^۱ با طرح تئوری تحلیل منافع عمومی در حوزه قراردادهای و مسئولیت مدنی، از تعارضی سخن می گوید که به دلیل برخورد و تقابل منافع چند کشور در حقوق بین الملل خصوصی، دو وضعیت را به تصویر می کشد (احدزاده، همان، ص ۶۰-۵۳). در برخی دعاوی که تعارض واقعی منافع کشورها وجود دارد و چند کشور هم زمان در مسئله ای نفع دارند، قانون کشوری که منافع بیشتری در موضوع دعوی مطرح شده دارد، می تواند حاکم بر دعوی شود. وی بر این باور است که اگر قانون دادگاه مقر در میان قوانین کشورهای متعارض، نفعی در دعوی داشته باشد، تأمین و حفظ منافع دادگاه مقر (دادگاه رسیدگی کننده) بیش از دیگر کشورها ارجح است؛ درحالی که در تعارض غیرواقعی تنها یک کشور است که نفع واقعی در مسئله دارد و در نتیجه دادگاه با اعمال

۱. براینبارد کاری (زندگی: ۱۹۱۲-۱۹۶۵م) در تئوری تحلیل منافع خود انقلابی را در مبانی تحلیلی تعارض قوانین ایالات متحده امریکا به وجود آورد، به طوری که در دعوی *Babcock v. Jackson*, 191 N.E.2d 279 (1964) دادگاه دیدگاه وی را در دعاوی مسئولیت مدنی برای انتخاب قانون حاکم بر دعوی پذیرفت.

قانون کشور ذی نفع، با معضل تعارض قوانین روبه‌رو نمی‌شود. با این رویکرد جدید می‌توان به تعارض قوانین حقوق مالکیت فکری با دید دیگری نگاه کرد. به لطف کنوانسیون برن در زمینه نقض حقوق ادبی و هنری، به دلیل وجود معیار حداقل حمایت، آنچه که بیشتر مشاهده می‌شود، تعارض غیرواقعی است (Geller, 2004, p. 322). به هر روی، به نظر می‌رسد، بیش از آنکه تعارض منافع دولت‌ها در حوزه قراردادهای و مسئولیت مدنی مصداق داشته باشد، تئوری تحلیل منافع عمومی براینبارد کاری در دعاوی نقض حقوق مالکیت فکری کاربردی‌تر و عینی‌تر باشد؛ زیرا اصولاً قواعد قراردادهای و مسئولیت مدنی به دنبال تحقق عدالت معاوضی هستند و در خصوص اهداف مبتنی بر نفع حداکثری جامعه بی‌طرفانه عمل می‌کنند. با در نظر گرفتن مفهوم عدالت معاوضی که مبنا و پایه قواعد حقوق خصوصی می‌باشد، این دیدگاه وجود دارد که دادگاه‌ها در اجرا نمودن قواعد حقوق خصوصی نباید تلاش زیادی را برای به دست آوردن اهداف اقتصادی و اجتماعی خاص به کار بندند، ولی در عوض باید تلاش کنند تا عدالت میان طرفین محقق شود (Bagheri, Ibid, p. 119)، در نتیجه با قواعد حل تعارض یکسان و بی‌قید و شرطی مواجه‌ایم که در هر زمان و مکانی به طور ثابت، قابل اعمال هستند. در حالی که در دعاوی مالکیت فکری، به دلیل ملاحظات نفع حداکثری جامعه با وضعیت پیچیده‌تری روبرو هستیم. به عبارت دیگر، در دعاوی مالکیت فکری، قواعد به لحاظ پاره‌ای سیاست‌های اعمال شده از سوی دولت در ملاحظات تأمین نفع عمومی، متغیر هستند و دادگاه‌ها باید در هنگام برخورد با این دعاوی، به این ملاحظات توجه کنند. در حقیقت در قراردادهای قاعده «محل وقوع عقد» و در مسئولیت مدنی قاعده «محل وقوع خطای مدنی» قواعد بی‌چون و چرا تلقی می‌شوند که ملاحظات نفع عمومی در این حوزه کمتر در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین، به نظر می‌رسد که جایگاه اعمال تئوری تحلیل منافع عمومی کاری بیش از آنکه در قراردادهای یا مسئولیت مدنی ظهور یابد، در دعاوی مالکیت فکری قابل تحقق است. چراکه دولت‌ها در تعارض با منافع یکدیگر قرار دارند و هر کشوری با در نظر داشتن منافع ملی خود، حوزه حقوق ویژه انحصاری را محدود و یا گسترش می‌دهد. اشاره کردیم که به استناد بند الف ماده ۱۷ قانون اختراعات، به دلیل حفظ منافع ملی، صدور مجوزهای اجباری برای شکستن انحصار در تولید فناوری‌های نو بارزترین و عینی‌ترین مثال رعایت این ملاحظات است. بنابراین، به دلیل همین ملاحظات است که شاهد به وجود آمدن معاهدات بین‌المللی مانند موافقت‌نامه تریپس و گسترش قلمرو قواعد این معاهدات حتی تا مرز وضع قواعد ماهوی هستیم. با تحلیل منافع عمومی دولت‌ها، می‌توانیم نفع کشوری را که بیشتر از دیگران درگیر مسئله است، به عنوان یک عامل ارتباطی تلقی نماییم تا در صورت تعارض واقعی، قوانین قابلیت اعمال پیدا کند. تحول در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی از آنجا آشکار می‌شود که کنوانسیون‌های

بین‌الملل مالکیت فکری در سطح گسترده‌ای ایجاد شده‌اند و ثابت می‌کند که مالکیت فکری قلمروی فراتر از حوزه حقوق خصوصی افراد در چارچوب قراردادها و یا مسئولیت مدنی دارد.

نتیجه

ظهور و بروز دیدگاه‌های اقتصادی مبتنی بر نظریه نفع‌گرایی سبب شد که دولت‌ها در قلمرو حقوق خصوصی افراد، برای تأمین نفع حداکثری جامعه در حقوقی چون مالکیت فکری که ماهیت دوگانه خصوصی و عمومی دارد، مداخله نمایند. این تحول در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی با اراده دولت‌ها در ایجاد رویه‌ای واحد برای تعیین قانون حاکم در حوزه حقوق مالکیت فکری به‌ویژه با کنوانسیون‌هایی نظیر برن، پاریس، رم ۱۹۶۱، موافقت‌نامه تریپس و مقررات پارلمان و شورای اتحادیه اروپا موسوم به رم ۲ بیشتر ظاهر شده است. اما با وجود برخورداری حقوق مالکیت فکری از رویه‌ای واحد در عرصه بین‌الملل، هنوز مشکلاتی در حل تعارض قوانین، خصوصاً در شرایط بروز نقض حقوق مالکیت فکری هم‌زمان در چند کشور عضو این کنوانسیون‌ها، وجود دارد. در حقیقت قواعد سنتی حل تعارض، بر مکانیزم‌هایی ثابت و استوار است که در حقوق مالکیت فکری کارایی ندارد، زیرا عناصر تشکیل‌دهنده حقوق مالکیت فکری از ماهیت متغیر برخوردارند. ماده ۹۶۶ قانون مدنی به‌عنوان یک قاعده حل تعارض سنتی بر مرکزیت ثقل مادی و ملموس دعوی استوار شده است که در حقوق مالکیت فکری به دلیل ماهیت ساختاری‌اش، کاستی‌هایی دارد. افزون‌براین، با قواعد سنتی حل تعارض که دارای ماهیتی مبتنی بر تأمین نفع خصوصی افراد است، نمی‌توان از برقراری عدالت توزیعی مبتنی بر نفع حداکثری جامعه سخن گفت. قواعد سنتی حل تعارض که در صدد برقراری عدالت خصوصی میان طرفین دعوی است، ملاحظات نهفته در پس قوانین مالکیت فکری را در نظر نمی‌گیرد و هنگام بروز تعارض قوانین مالکیت فکری، دچار کاستی می‌شود. بنابراین، به دلیل به وجود آمدن تحولات ساختاری جدید در قوانین ماهوی، ضرورت ملاحظات نفع عمومی در حوزه تعارض قوانین بیش‌ازپیش احساس شده است. ازاین‌رو، از آنجایی که تئوری تحلیل منافع عمومی برابری با رویکرد حداکثرسازی منافع انطباق بیشتری دارد، می‌تواند در ساختار نفع‌گرایانه مالکیت فکری در حوزه تعارض قوانین بین‌الملل خصوصی کاربردی‌تر باشد. در نتیجه، در فضایی که دادگاه رسیدگی‌کننده عضو کنوانسیون بین‌المللی باشد، اگر نقض حق در یک کشور عضو روی دهد، قاعده قانون کشور محل درخواست حمایت می‌تواند قابلیت اعمال داشته باشد؛ ولی اگر نقض حق در چند کشور به‌طور هم‌زمان رخ دهد، طبق

تئوری تحلیل منافع عمومی برایناراد کاری، با احراز تعارض واقعی یا غیرواقعی، قانون مناسب را می‌توان انتخاب نمود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. الماسی، نجاد علی (۱۳۹۱). *تعارض قوانین*. چاپ بیست و دوم، تهران: ناشر مرکز نشر دانشگاهی.
۲. احدزده، عباس (۱۳۸۷). *قانون قابل اعمال در رابطه غیر قراردادی حقوق مالکیت فکری*. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق مالکیت فکری، تهران: دانشگاه تهران.
۳. بادینی، حسن (۱۳۸۴). *فلسفه مسئولیت مدنی*. چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. -----، (۱۳۸۲). «*مبانی نگرش اقتصادی به حقوق*». تهران: فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۲.
۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). *فلسفه حقوق*. چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. کلود کلمبه (۱۳۸۵). *اصول بنیادین حقوق مؤلف و حقوق مجاور در جهان*. ترجمه و توضیح محمدزاده وادقانی، علیرضا، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۷. نصیری، محمد (۱۳۸۶). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. جلد اول و دوم، چاپ شانزدهم، تهران: نشر آگاه.

ب) خارجی

1. Bagheri, Mahmood, (2000), *International Contracts and National Economic Regulation*, Kluwer, London: Academic Publisher.
2. -----, (2007), "*Conflict of Laws, Economic Regulations and Corrective/ Distributive Justice*", *University of Pennsylvania Journal of International Economic Law*, Vol, 28:1, at 113-151.
3. Dogauchi, Masato, (2001), "*Private International Law on Intellectual Property: A Civil Law Overview*", Geneva: WIPO Forum on Private International Law and Intellectual Property.
4. Drahos, Peter, (1996), *A philosophy of Intellectual Property*, Dartmouth Pub. LTD. Co.
5. Fawcett Jamse, J. and Torremans Paul, (1998), *Intellectual Property and Private International Law*, Oxford: Oxford University Press.
6. Fentiman, Richard, (2005), "*Choice of Law and Intellectual Property*", *Oxford and Portland, Oregon: IIC Studies in Industrial Property and Copyright Law*.
7. Geller, P.E., (2000), "*International Intellectual Property, Conflicts of Laws, and Internet Remedies*", *European Intellectual Property Review*, vol. 22. at 125,
8. -----, (2004), "*Conflict of Laws in Copy Right Cases: Infringement and Ownership Issues*", *Journal, Copyright Society of the U.S.A.* at 315-394.
9. Goldstein, Paul, (2001), *International Copyright: Principle, Law and Practice*, Oxford University of Press.
10. Holyoak & Torremans, (1995), *Intellectual property law*, Butter worths.
11. Hugues, Justin, (1988), "*The philosophy of Intellectual Property*", *77 Georgetown Law Journal*, 287. (www.law.harvard.edu/faculty/tfisher/music/Hughes1988.html).
12. Jacob, Daniel Alexander, (2004), *A Guidebook To Intellectual Property*, London, Sweet & Maxwell.
13. Jaffey, A.J.E., (1996), *Topics in choice of law*, London: the British institute of international and comparative law.
14. Juenger F K, (1993), *Choice of Law and Multistate Justice*, Dordrecht.
15. Menell Peter S., *Intellectual Property: General Theories*, Encyclopedia of Law & Economics: Volume II (2000) (Boudewijn Bouckaert and Geest (eds)) Edward Elgar: Cheltenham, UK. at 129-188.

16. Sender, M.P., (2002), **Cross-Border Enforcement of Patent Rights**, Oxford: Oxford University Press.
17. Sterling, G.A.L. (1998), **World Copyright Law**, London: Sweet and Maxwell.
18. Ulmer, Eugen, (1978), **Intellectual Property Rights and the Conflict of Laws**, Studied for the Commission of the European Communities, Kluwer.

ج) منابع اینترنتی و دعاوی

1. http://cyber.law.harvard.edu/ilaw/Jurisdiction/Choose_or_Lose.html (2013/01/09).
2. <http://lawschool.westlaw.com/Quick/conflict.asp> (2013/01/09).
3. *ABko music and Records inc v. music collection international Ltd and Another* [1995] RPC 657.
4. *Pearce v Ove Arup Partnership Ltd and others* [2000] Ch 403, [1999] 1 All ER 769, [2000] 3 WLR 332, [1999] FSR 525.
5. *Babcock v. Jackson*, 191 N.E.2d 279 (1964).